

جزوه حقوق مدنی

دکتر محمدحسین شهبازی

لازم نیست در کل بیع خلاف نمونه باشد اگر

حالت دوم: بیع کل است از روی نمونه فروخته شده و در آن معامله که با بیع هر دو طرف نمونه است در این حالت مشتری حق فسخ ندارد و مشتری باید با بیع و التزام کند به انجام معامله و تعهد از مشتری التزام کرد و بیع نقولند تعهد انجام دهد مشتری حق فسخ ندارد و بیع چهار تعهدتیم م ۴۱۱

حالت سوم: بیع طرد معین: در ابتدا باید دیده ای به اندازه

که اگر وجود داشته باشد التزام برقرار است و وجود نداشته حق فسخ در اختیار مختلف از وصف محل: در اینجا یک تن بهر یک است و در این باره هم قفل است با بیع ۱۰۰ کیلو از یک تن را از روی نمونه فروخته است بعد مشتری میفهمد که مصالحه فروخته است بعد ۴۰۰ کیلو به اندازه ۱۰۰ کیلو موقت نمونه با بیع با بیع التزام کرد در خصوص صورت مشتری حق فسخ دارد

توابع بیع:

م ۳۵۶: یک چیزهای عرفاً داخل بیع محسوب میگرد و برای مشتری است

م ۳۵۷: یک چیزهای عرفاً داخل در بیع محسوب نمیگردد حال مشتری هم نیست

م ۳۵۸: مثل هایی برای دو ماده قبل است

م ۳۵۹: در هنگام شک در این موارد اصل عدم جاری میگردد مگر تا کسی فروخته شود بدویم که بیع داخل بیع است باینکه اصل عدم جاری میگردد

م ۳۶۰: فرض یک چیزهایی که عرفاً داخل در بیع است مثل خانه را فروخته شود و نقل خانه عرفاً داخل در بیع است ولی چون می توانیم نقل را جداگانه بخریم پس آن را از آن خانه جدا میگویند

م ۳۶۱ : عن معنی هر چه در خارج وجود دارد ← عن ضمیر
 ظن در معنی همیشه در ظاهر وجود دارد
 ظن در خارج وجود ندارد و معنی مصدری هم در خارج وجود ندارد

و کسر بیع م ۳۶۲

① اولی امر بیع قند است
 طین م ۳۶۳ در عقد بیع اگر خریدار بیع را بطلان بدهد
 در عقد بیع اگر بیعی تمام شده باشد بیع قند نیست
 در بیع قند قند شده قندش شود اگر چه در طرف مال است

حقیق م ۳۶۵ : بیع باطل امری در عقد ندارد و اگر امری بیع و مشتری در بیع
 بیع باطل مال را مالک شوند در حکم غایب است چه عالم باشد چه جاهل
 این عنوان مقبوض به عقد فاسد م ۳۶۶

② تسلیم بیع ۲۸۹ ۲۷۵ ۲۶۷

دادن قبضه به مشتری → اقباض تسلیم = اقباض
 لغزش بیع و مقضی هر دو بیع یا تسلیم مقضی = تسلیم
 تسلیم در عقد است بیع تحت اقباض مشتری خریدار بیع در تسلیم می تواند تصرف
 کند تصرف به الفعل که در تسلیم نیست
 تسلیم هر عالم با مال و مشتری مقضی هر دو تسلیم به طرف
 و اگر برای تسلیم خانه سندش را تسلیم می کند و
 برای تسلیم ماشین کلیدش را تسلیم می کند
 این است

م ۳۷۳ : تسلیم برای مشتری ~~لاکله~~ به بیع بر هر حال اگر بیع قبلاً در دست مشتری بود
 و در تسلیم در دست نیست

م ۳۷۴ در عین معین مشتری بعد از صلح مالک میگوید و میگوید بدین اذن بیع

بردارد در بیع کل و کل در معین بعد از تعیین مصداق مشتری مالک میگوید و میگوید بیع را بردارد چون بعد از تعیین مصداق کل در کل در معین یا عین معین کرده و اعدام عین معین جاری می شود بنابراین قبل از تعیین مصداق مالکیت صورت نگرفته است بنابراین مشتری نمی تواند بدین اذن مالک را بردارد

م ۳۷۵ حق عین: در عقود معوض اگر تا عقد داشته باشیم در حدودی آن عقد حال باشد طرفین حق عین دارند یعنی اگر طرف می تواند اجرائی عقدش را منوط به اجرائی عقد دیگری کند در این حالت شرط را برای اجرائی عقد دادگاه است

نکته: حق عین منتهی به بیع نیست و در تمام عقود معوض جاری می شود اگر یک عقد حال باشد دیگری موجب باشد فقط باطل حق عین در آن اگر هر دو عقد موجب باشد و تاریخ های این اگر مختلف باشند آن تعهدی که تاریخش دیرتر است حق عین دارد پس اگر هر دو عقد موجب باشد و تاریخ آنها در یک باشد هیچ یک از طرفین حق عین ندارند چون اصلاً حال قابل مطالبه نیستند اما اگر هر دو عقد اقاله شود طرفین حق عین دارند چون اقاله عین است ولی اگر عقد فسخ شود چون فسخ ابداع است طرفین حق عین ندارند ولی طرفین باید معوضین را پس بگیرند

در عقود معوض ۲ معوض داریم در مقابل هم قرار میگیرند و هر ۲ معوض به هم ملزم دارند
 از این ترتیب ۳ نتیجه است نتایج اول متواضع شود
 چیزی ندی چیزی که نمیگیری تلف
 ناقص بدی کامل نمیگیری نقص
 معيوب بدی کامل نمیگیری عيب
 این ۳ نتیجه در ۲ مورد رخ نمیدهد → قبل از تسلیم
 در قیود معوض تقصیر وجود ندارد

مخالف معوض قبل از تسلیم: ① تلف ② اتلاف ③

① تلف طبق م ۳۸۷ ه.ک. معنی تسلیم بدون تقصیر با مع تلف شود مع منفع
 ضایع شود و با مع بید معن ضایع دهه
 نکات:

✓ این ماده در م ۳۸۷ ویریه مع نیت بلکه در تمام عقود معوض اجرا میشود قانونگذار این نیت
 منتهای مع نیت بلکه در اجاره م ۴۸۳ قرض م ۶۹۰ بیع م ۶۰۰ است
 و این قاعده هم راجع به مع و هم راجع به معن است

✓ این قانون امری نیت بلکه نیت است و در صورتی که معن ضایع شود

✓ این قاعده منتهای امری مع معن نیت بلکه در مع طرد طرد معن بعد از تسلیم معن ضایع میشود
 سئل:

④ اتلاف: ۳ شرط ممکن است مع امتن از تسلیم تلف کند

الف با مع: اگر با مع قبل از تسلیم مع اتلاف کند مع منفع نخواهد بود ۲ راه دارد اول

یک راه این است مشتری باید بدل بدهد و اگر
 یک راه دیگر این است مشتری مع فسخ کند و معن تلف شود

مستری: در مستری من از تسم بهی از تقصیر نزد حقیر به باغ بود در تقاضای او نام و هویت
 من به عدد ۲۸۹ م. در این که باغ او را فریب داده باشد که در این صورت
 مستری از باب ضرورت به باغ رجوع نمائید و بدل از حق مستری
 باغ به عدد ۲۸۹ مستری فرود شد و بعد من تسم بهی به مستری باغ به مستری که فرود
 مستری را که تا کنون را بخورم و مستری هم فرود آمد و مستری برای خودش است
 نکات: در تسم من از تسم بهی آن وقت که باغ منفع می شود باغ بهی من از مستری
 پس در باغ از باب تبیین هر دو از تسم مستری

(۳) نقض و عیب: از هر دو طرف با هم فرق دارد نقض به تلف جزو ازین است و عیب ازین حال
 به آن نسبت عیب منصف دارد
 سؤال: ششصد ۱۰۰ مقوی فرج بود هر چه در دست و من از تسم بهی در این مورد نقض
 عیب: ازین وقت وصف سلامت من در مقبول آن وصف عیب منصف وجود
 سؤال: که ما کسین ما فریم در آن غده است

حقیق م ۳۸۸ از بهی من از تسم ناقص شود مستری خیار تبیین سفته دارد
 و مطابق م ۴۲۵ از بهی من از تسم معیوب شود مستری خیار عیب دارد
 خیار معوضه عیارات تسم:
 عیارات تسم هر چیزی که به عیبه مستری است و که استناد در ۲۰۰۰ جمع شوند عیارات تسم
 هم باغ منقول است
 سؤال: بهی که در این ۳ خیار موجود است خیار مجلس خیار عیون خیار بیع
 این ۳ خیار است دارند

بهره‌دار: خیار بهیمن خیار عریان خیار سیده خیار فته برکاف سیدی بهیمن
و جمع سول این دو شرط با جمع عریان هم سول است یعنی اگر تلف شود بی معنی
صاحب شود اگر بی معنی ناقص شود خیار بی معنی سفته اگر بی معنی عیب داشته باشد خیار
عیب دارد

سول: شرطی که سفته منقولی اگر طرف ۳ دست سلف بیرون تعقیب تلف شود
مستحق حق منفع دارد

این حکم باید تعقیب منفع شود از ۲ جهت
۱- این حکم فقط در بیع است
۲- این حکم ویژه بیع است از ابتدا عین عین
باشد اگر اول کار باشد و بعد عین منقول
شود اما نه برعکس

فغان درک:

فغان درک است { فغان درک: جبران مسئولیت
درک: جبران
فغان درک از آنکه معامله منقولی است
برای تحقق فغان درک ۳ شرط لازم است
انقضاء معامله منقولی

گرفتن عین به وسیله منقول
بد معامله به وسیله عین

و جمع سول این ۳ شرط با جمع منقولی فغان درک مساوی است یعنی باید عین این دو در
دست دراصلین جاهل است باید جنسیت هایشان برابر باشد

نکات:

۱- فغان درک در بیع کرده و نگه داشته و بیع نکرده است و در تمام عقود معین آمده است

۲- در بیع منقولی معمولاً با جمع منقول است یعنی بیع برای جنس است و گاه ممکن است مستحق منقول
باشد از مستحق منقول باشد فغان درک منقول است باید بیع در بیع دهد م ۳۶۲ بند ۲

۴ در زمان معارف و غیره تلف می شود با هم بدین نحو از این ده

در زمان درک با هم می خواند و در هر
 علی که در وقت درک یک زمان معارف است

۴) در وقت درک معنی است در هر یک از این ده معنی که در وقت درک معنی است
 به سبب این معنی معنی است با هم خواند و در هر یک از این ده معنی که در وقت درک معنی است

۲۶۹ م

۵) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

۱) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 ۲) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 ۳) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

خیارات ۴۵۷ تا ۳۹۶

۱) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 ۲) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

۳) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 ۴) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

۵) در وقت درک از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

خیارات در ۴ عدد نیست نکاح ۱۰۶۹

وقت درک

خیارات از کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 در جدول: خیارات در کتب است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 در وقت درک: خیارات فوراً ۱ خیارات هشتاد و یک در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است
 خیارات فوراً است که در وقت درک از کتب است و در وقت درک از کتب است

- خبر فوری ← خبر رویت ۴۱۵
- خبر عین ۴۲۰
- خبر عیب ۴۳۵
- خبر تقدیر ۴۴۰

درسته نوم: خبرات در نه مدت دارند نه خبری هستند نه ماده قانونی دارند در خبرات خبر فوری هم

- خبر تأخیر من
- خبر تبعض منفه
- خبر عطف سره
- خبر تقدیر
- خبر تقدیر مسلم

خبر سره با بقیه خبرات تا تفاوت دارد ← خبر سره نامی از خبر اول
 خبر سره است خبری است که با خبر اول
 داشته باشد

مقاله خبر با حق منفه:

۱) هر دو حق مال هستند با این تفاوت که حق سره در حق عینی است ولی سره در حق نسبی است

۲) هیچ کدام قابل انتقال امری نیستند

۳) هر دو بارش دارند

الف) در خبر

حقوق م ۴۴۴ بارش هر دو این م ماده ۴۴۳ است دارد

۱) خبر سره اگر به تبع مباشرت طرف باشد م ۴۴۶

۲) خبر سره اگر به تبع بارش باشد م ۴۴۷ خبر سره = سره خبر

۳) خبر مجلس اگر هم در بارش در مجلس نباشند

خبر مجلس در صورت بارش می باشد که هم این است همه قدرت در مجلس باشد

وقتی خبر به لایحه رسید هم در بارش با هم فتح شد امری از اول مخالف با هر فتح لایحه ندارد

در معادله افعال غیر متقول از جناب بهرست بهرزه، چه در سر
سؤال: فردی زمینش را فروخته و جناب داد بعد از فوت مرد خیار به زن مهره

ب) اگر حق تلفی
وقت حق تلفی رسید به وقت ابرو، و اگر نخواهد اخذ به وقت تلفی بجز آن ندارد
در هر فرض از وقت نخواهد اخذ به وقت تلفی حق تلفی خود آن سابقه است و به وقت
حق تلفی خود را امر می کند
وقتی تلفی فوت می کند حق تلفی بهرزه است مهره
تلفی به وقت زمین دارد و در تلفی فوت می کند حق تلفی بهرزه است مهره
وقتی زمین تلفی مهره

④ خود و قابل استقامت است

استقامت استقامت خیار:

طریق م ۴۴۸ متوسط تمام خیرات را می توانیم در عقد کرده کنیم
در کانون خیار: اگر تمام خیرات به وقت تلفی شامل ۳ جناب و ۱۰ جناب بهرزه مهره

① خیار تلفی ② تلفی ③ خیار تلفی ④

ب) استقامت حق تلفی

مجموع م ۸۲۲ قابل استقامت است
حق تلفی به از بیع هر توان استقامت

خیار مجلس: م ۳۹۷

خیار مجلس اختصاص به یک طرف معامله دارد برای طرفین عقد بهرزه مهره
خیار مجلس در بیع مکرر است
خیار مجلس با عقد به وجود می آید یک سری خیرات بعد از عقد به وجود می آید
خیار مجلس مکرر است تا به وقت بیع است تا به وقت بیع مفقود شود یعنی
هر وقت که در اصل عقد را جبر کرده باشیم و بیع با تلفی در آن بیع خیار مجلس نداریم
در معادله و خود یعنی تلفی و در طرف مهره هم خیار مجلس به وجود می آید

خبر حیات م ۳۹۸

مبتنی بر ظاهر ماده ۳۹۸ خبر حیات منتهی بر می موندی است و از آنجا که در دست نیست
 اگر سخن حیات است با توجه به خبر حیات دارد
 خبر حیات در عهد کفر قرار می
 خبر حیات با عقد به وجود می آید تا ۳ روز
 خبر حیات بر می حیات زنده است

خبر سره: م ۳۹۹

خبر سره: اختلاف بر سر طرف برای هر طرف و حتی برای هر دو طرف صورت گرفته است
 حالت که قانون در آنجا بیان کرده است
 حالت اول باع ۱) مستدی ۲) ناس ۳) باع و مستدی
 باع و ناس ۴) مستدی و ناس ۵) باع و مستدی و ناس

خبر سره در عهد کفر

خبر سره: ۲ حالت است
 مقصود: ابتدای زمان عقد است اگر ابتدای خبر با نفس
 مقصود حساب صورت
 مقصود: ابتدای بعد از عقد است
 طبق م ۱۰۴ انتهای خبر سره باید معلوم باشد در غیر این صورت صحیح است

خبر تأخیر عن ۴۰۹-۴۰۸

خبر تأخیر عن منتهی در معاد است و منتهی بر می باع است
 تنها خبری همیشه بر می است طرف معاد است طرف در تحت هیچ وقت
 خبر تأخیر عن است

برای بدین خبر تأخیر عن ۳ مورد لازم است

- ① مبیع کفر تا پیش ② مبیع و غیره در دو حال باشد ③ بعد از تاریخ مبیع خبر
- تازه بعد از ۳ روز از تاریخ مبیع خبر تا پیش خبر در هر حال
- ④ در این ۳ روز نه باع تمام مبیع را بدو نه ناس مستدی تمام مبیع بدو